در دفاع مقدس حماسه‌آفرینی زنان کمتر از مردان نبود

شیرزنانی که تاریخی پرافتخار ساختند

■ علیرضا محمدی

اواخر خردادماه ۹۹ بود که خبر رسید «مجیده نگراوی» بانوی مقاوم سوسنگردی درگذشته است. این بانوی خوزستانی که سال ۱۳۵۹ با حمله بعثی‌ها به شهرش سوسنگرد مواجه شده بود، با چوبدستی چند سرباز مسلح دشمن را به اسارت گرفته و آنها را تحویل رزمندگان داده بود. ماجرای مرحومه نگراوی شباهت عجیبی به ماجرای فرنگیس حیدرپور از اهالی شهرستان گیلانغرب دارد که وی نیز با تبر سرباز عراقی را به هلاکت رسانده و دیگری را به اسارت گرفته بود. مجیده نگراوی، فرنگیس حیدرپور، سهام خیام و... همگی از شیرزنان و شیردختران سرزمینمان ایران هستند که مردمانش در تاریخ پر التهاب خود، به ایستادگی در برابر دشمن متجاوز شهرت دارند. گذری کوتاه بر زندگی و رشادت بانو فرنگیس حیدرپور و شهیده سهام خیام را پیش‌رو دارید.

ملاقات فرنگیس حیدرپور با مقام معظم رهبری

■ فرنگیس حیدرپور

فرنگیس نام زنی از روستاهای اطراف گیلانغرب است که اکنون مجسمه برنزی‌اش در حالی که تبری در دست دارد، در این شهر دیده می‌شود. فرنگیس که متولد سال ۱۳۴۱ است، هنگام شروع جنگ تنها ۱۸ سال داشت اما وقتی متوجه حضور سربازان دشمن در دیارش می‌شود، به مقابله با آنها می‌پردازد و حماسه بی‌بدیلی خلق می‌کند.

ماجرای فرنگیس حیدرپور سال‌ها در خفا باقی مانده بود و تنها برخی مستندسازها و افرادی که ارتباط خود با مناطق عملیاتی دفاع مقدس را حفظ کرده بودند از داستان او خبر داشتند.

بانو حیدرپور چندین سال در گمنامی زندگی کرد تا اینکه سکوت چندین ساله خود را شکست و خاطراتش را جهت درج در تاریخ برای یکی از نویسندگان جوان کشورمان تعریف کرد و کتاب «فرنگیس» از خاطرات وی نگاشته شد. کتابی که مورد توجه مقام معظم رهبری هم قرار گرفت و ایشان تقریظی برای آن نوشتند. خود فرنگیس در خصوص واقعه هلاکت یک سرباز عراقی و اسارت سرباز دوم می‌گوید: «گورسفید به محاصره دشمن درآمده بود. در چشم به هم زدنی هشت نفر از اعضای دور و نزدیک خانواده‌ام به دست سربازان عراقی کشته شدند و صفی از جنازه‌های آنها در مقابل چشم‌هایمان تشکیل شد. تک‌تک آنها را به خاک سپردیم. با همه خشمی که وجودمان را فراگرفته بود چاره‌ای نداشتیم جز اینکه به کوه‌های اطراف «آوزین» پناه ببریم. همین‌طور هم شد، اما آنجا نه آذوقه‌ای داشتیم نه سرپناهی.

نزدیکی‌های ۱۰ صبح بود که پدر و برادرم به این فکر افتادند به روستا بازگردند تا برای بقیه آذوقه بیاورند و من هم با اصرار زیاد همراهشان شدم. از کوه پایین آمدیم و به هر زوری بود خودمان را به روستا و به خانه‌مان رساندیم، آرد و روغن و لوازم مورد نیاز را جمع کردیم، من تبر پدرم را هم برداشتم تا در میانه راه برای روشن کردن آتش بتوانیم هیزم بشکنیم.

راهی شدیم، نزدیکی‌های «آوزین» بودیم که به رودخانه رسیدیم، لب رود نشسته بودم تا آب بردارم که چشمم به دو سرباز عراقی افتاد. به سمت ما حمله کردند و درست در مقابل چشم‌های من و پدرم، برادرم را کشتند. از خشم دیوانه شده بودم.

برادرم نهمین جگرگوشه‌ای بود که از من گرفته بودند. هیچ واهمه‌ای نداشتم. در یک لحظه که داشتند با هم حرف می‌زدند، تبر را برداشتم و بالا بردم و با ضربه تبر یکی از آنها را کشتم. آن یکی را هم با تمامی تجهیزات جنگی‌اش به اسارت گرفتم.»

فرنگیس حیدرپور همچنان در همان مناطقی که در آنجا زاده شده است زندگی می‌کند و حالا دیگر بسیاری از مردم، او و حماسه‌ای که در ۱۸ سالگی آفریده بود را می‌شناسند.

■ سهام خیام

سهام نام دختری بود که روز ۲۵ بهمن ماه

۱۳۴۷ در بخش ساحلی شهر هویزه به دنیا آمد. پدرش راننده بود اما به دلیل ضعف بینایی، مرتب تصادف و به سختی روزی خانواده را تأمین می‌کرد. سهام در یک خانواده نسبتاً پرجمعیت با چهار خواهر و دو برادر زندگی ساده اما آرامی را سپری می‌کرد

> دو سرباز عراقی به سمت ما حمله کردند و درست در مقابل چشم‌های من و پدرم، برادرم را کشتند. از خشم دیوانه شده بودم. برادرم نهمین جگرگوشه‌ای بود که از من گرفته بودند. هیچ واهمه‌ای نداشتم. در یک لحظه که داشتند با هم حرف می‌زدند، تبر را برداشتم و بالا بردم و با ضربه تبر یکی از آنها را کشتم آن یکی را هم با تمامی تجهیزات جنگی‌اش به اسارت گرفتم

که با شروع جنگ تحمیلی در آخرین روز از شهریورماه ۱۳۵۹ زندگی سهام و خانواده‌اش مثل بسیاری از مردم شهر خوزستان و شهر هویزه دگرگون شد.

در خصوص نحوه شهادت سهام خیام گفته می‌شود وی با سنگ به دو نفر از سربازان دشمن حمله می‌کند و آنها نیز او را به شهادت می‌رسانند. ورده ساکی، یکی از دوستان سهام که روز شهادت او در کنارش بود روایت واضح‌تری از نحوه شهادت سهام خیام بیان می‌دارد و می‌گوید: «ما به دلیل قطع آب شهر، مجبور بودیم برای شستن ظروف و تهیه آب آشامیدنی به کنار رودخانه برویم. آن روزها کار دشمن و ستون پنجم، ایجاد مزاحمت برای زنانی بود که در حاشیه رودخانه به کار خود مشغول بودند. مردم از این موضوع به ستوه آمدند و یک روز قیام مردمی به‌پا شد و تظاهرات صورت گرفت. مردم با استفاده از ریگ، سنگ و چوب به سوی نیروهای دشمن حمله‌ور شدند. سهام هم که قبلاً سابقه ایستادگی در مقابل دشمن را داشت به مردم پیوست و سنگ‌های اطراف را به سوی سربازان دشمن پرتاب کرد. من آن روز با چشم‌هایم دیدم که چطور دو نفر از افراد دشمن به طرف سهام که یک دختر نوجوان بود شلیک کردند و سرش را مورد اصابت گلوله قرار دادند.»

نگاه

تبلیغات بعثی‌ها برای خروج داوطلبانه از ایران در تیرماه ۱۳۶۱

شعار «صلح طلبی» حربه‌ای که صدام بارها از آن استفاده کرد

■ محمدرضا محمدی

۳۸ سال پیش در چنین روزهایی بود که ارتش بعث عراق پس از شکست مفتضحانه در خرمشهر، مشغول بیرون رفتن از بخش‌هایی از خاک کشورمان بود. صدام اواخر خردادماه ۶۱ اعلام کرد قصد دارد ارتش خود را از ایران بیرون بکشد و این وعده را اواخر خرداد و اوایل تیر عملی کرد اما همچنان بخش‌هایی از خاک کشورمان را در اشغال نگه داشت.

آن روزها در کشورمان بحث روی استراتژی تعقیب و تنبیه متجاوز بود و بر همین اساس، صدام سعی می‌کرد چهره‌ای صلح‌طلب از خود نشان دهد. با هم مروری بر وقایع آن روزها می‌اندازیم. جنگ که به شکل رسمی در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ آغاز شد، ارتش عراق توانست به سرعت خودش را به نزدیکی‌های اهواز برساند. دو لشکر زرهی از نیروهای بعثی در ۱۵ کیلومتری مرکز خوزستان خیمه زدند و تا مدت‌ها در همین منطقه ماندند.

در همین زمان روز ششم جنگ، شورای امنیت قطعنامه ۴۷۹ را به تصویب رساند. شاه‌بیت این قطعنامه ترک مخاصمه دوطرف بود. عراق آن را پذیرفت اما ایران که می‌دید نیروهای متخاصم تا عمق ۱۲۰ کیلومتری‌اش نفوذ کرده‌اند، نمی‌توانست ترک مخاصمه را در این شرایط بپذیرد بنابراین جنگ ادامه یافت و صدام همان زمان نیز سعی کرد از خود یک چهره صلح‌طلب نشان بدهد در حالی که نیروهایش خرمشهر و آبادان را تهدید می‌کردند و سوسنگرد، هویزه و بستان را به اشغال درآورده و از شمال تا رود کرخه پیش رفته بودند.

سال اول جنگ غیر از قطعنامه ۴۷۹، تحول سیاسی خاصی در سطح بین‌الملل اتفاق نیفتاد. همانطور که در صحنه جنگ نیز اتفاق خاصی نیفتاده بود. اما درست در پنجمین روز از شروع سال دوم جنگ، ایران طی عملیات ثامن‌الائمه(ع) حصر یکساله آبادان را شکست و جبهه‌ها را از رکود خارج کرد. شکست بعثی‌ها در آبادان یک شروع بود چرا که نشان داد ارتش آنها شکست‌ناپذیر نیست و قابلیت شکست در مقیاس بزرگ را دارد. طریق‌القدس عملیات بعدی بود هرچند به تلفات بالای نیروهای ایرانی انجامید، ولی عراق را از بستان خارج کرد. این شهر و تنگه چزابه، حد فاصل جبهه شمالی و جنوبی خوزستان بود و با آزاد شدن بستان، شمار معکوس برای دیگر عملیات بزرگ ایران نواخته شد طوری که در فروردین سال ۶۱ شمال خوزستان در عملیات فتح‌المبین آزاد شد و در سوم خردادماه همین سال هم خرمشهر و چیزی حدود ۵ هزار کیلومتر از خاک کشورمان از لوث وجود بعثی‌ها پاکسازی شد.

تا اینجای کار عراق از بخش اعظم متصرفاتش بیرون رانده شده بود اما تقریباً یک سوم متصرفاتش را حفظ کرده بود. پس از فتح خرمشهر، ایران که در مناطقی از شلمچه به مرز رسیده بود، شعار تعقیب و تنبیه متجاوز را سر داد. از این منطقه (شلمچه، پاسگاه زید و در کل جنوب خوزستان) ایران کمترین راه را تا بصره و تصرف این شهر داشت. بصره دومین شهر بزرگ عراق بود و از بسیاری جهات حائز اهمیت بنابراین ایران که روی نوار پیروزی‌ها افتاده بود، می‌خواست در یک گام تعیین کننده، حداقل خود را به شط‌العرب برساند و خط پدافندی را از عمق خاک عراق ایجاد کند. در طرف دیگر، صدام که تمامی دستاوردهای خود را برباد رفته می‌دید، سعی کرد دوباره به حربه صلح متوسل شود. از اواخر خردادماه ۱۳۶۱، عراق اعلام کرد می‌خواهد به صورت داوطلبانه از باقیمانده متصرفاتش در ایران عقب‌نشینی کند. این موضوع تا تیرماه و چنین روزهایی ادامه یافت اما با وجود سر و صداهایی که حزب بعث در خصوص صلح به راه انداخته بود، عراق همچنان بخش‌هایی از خاک کشورمان را در اختیار نگه داشت! کمی بعد در ۲۱ تیرماه شورای امنیت پس از سکوتی ۱۵ ماهه از بیم ورود ایران به خاک عراق و شکست صدام دومین قطعنامه خود را در خصوص جنگ ایران و عراق به تصویب رساند و خواستار احترام گذاشتن طرفین به مرزهای بین‌المللی شد اما ایران که به انفعال شورای امنیت در مقطع اشغال خاکش توسط عراق معترض بود، این قطعنامه را نپذیرفت و عملیات رمضان ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ آغاز شد.

> قطعنامه ۴۷۹ ترک مخاصمه دوطرف بود. عراق آن را پذیرفت اما ایران که می‌دید نیروهای متخاصم تا عمق ۱۲۰ کیلومتری‌اش نفوذ کرده‌اند، نمی‌توانست ترک مخاصمه را در این شرایط بپذیرد بنابراین جنگ ادامه یافت و صدام همان زمان نیز سعی کرد از خود یک چهره صلح‌طلب نشان بدهد در حالی که نیروهایش خرمشهر و آبادان را تهدید می‌کردند

نگاهی کوتاه به زندگی فرمانده شهید خدامراد ملکی براساس کتاب «مراد دل‌ها»

مرد جنگ بود

■ غلامحسین بهبودی

شهید خدامراد ملکی یکی از رزمندگان با سابقه زرین‌شهر اصفهان بود که کتاب زندگینامه او با عنوان «مراد دل‌ها» با همت مؤسسه فرهنگی، هنری راویان فتح شهرستان لنجان منتشر شده است. مروری کوتاه بر زندگی و خاطرات وی بر اساس این کتاب می‌اندازیم.

خدامراد سال ۱۳۳۶ در زرین‌شهر به دنیا آمد. شغل پدرش مساحی زمین‌های کشاورزی بود و او هم بعد از آنکه کلاس پنجم را تمام کرد، از تحصیل کناره گرفت و کمک حال پدرش در کشاورزی شد. زندگی سخت باعث شده بود خدامراد خیلی زود مرد شود و چون از گناه گریزان بود، تصمیم گرفت در ۱۷ سالگی ازدواج کند. سه سال پس از ازدواجش بود که پدرش را در سال ۵۶ از دست داد و بعد از آن خدامراد مجبور بود علاوه بر بار زندگی خود، همسر و دخترش، مسئولیت مادر و خواهر و برادرش را هم برعهده بگیرد. شهید ملکی کارگر زاده ساده‌ای بود که به گفته برادرش از همان کودکی مشاغلی مثل بنایی، نقاشی ساختمان و حتی دلاکی حمام را انجام می‌داد تا نان حلالی کسب کند. او که زندگی‌اش با سختی و نداری همراه بود، روحش را چنان صیقل داده بود که با شروع دفاع مقدس، مرتب به جبهه می‌رفت و به رغم اینکه دوستان از او می‌خواستند بیشتر با خانواده‌اش باشد، باز در جبهه‌ها حضور می‌یافت و می‌گفت: «دلم در جبهه‌هاست چطور می‌توانم در جای دیگری باشم؟»

سراسر خاطرات شهید ملکی با ساده‌زیستی، فقر و نداری، حضور خالصانه در جبهه و روح بلندی حکایت دارد که هیچ‌گاه حضور در جبهه و مسئولیت‌هایی که برعهده می‌گرفت را دستاویزی برای در اختیار گرفتن امکانات مادی قرار نمی‌داد.

چنانچه حتی راضی نمی‌شد دکمه‌های لباس جبهه‌اش را به جای دکمه‌های افتاده کتش استفاده کند.

خواندن کتاب «مراد دل‌ها» به خوبی نشان می‌دهد رزمندگان جبهه استضعاف بیشتر از چه خانواده و قشری بوده و چطور در اوج فقر و محرومیت‌های مادی، از حیث ایمان و اعتقادات غنی بودند و با پاهای برهنه و دست‌های خالی، ابرلشکرهای زرهی دشمن را به زانو درمی‌آوردند. خدامراد ملکی که سال‌ها در جبهه‌های جنگ حضور یافته بود، عاقبت در اسفند ماه ۱۳۶۳ و حین عملیات بدر به شهادت رسید.

بخشی از کتاب را می‌خوانیم: «خدامراد مرد جنگ بود. در وقت عملیات سر از پا نمی‌شناخت و لحظه‌ای آرامش نداشت. از بیکاری و گوشه‌نشینی بدش می‌آمد.

در یکی از عملیات‌ها که قدری طولانی شده بود و نیروها تقریباً به حالت پدافند درآمده بودند، شنیدم که خدامراد قصد مرخصی رفتن دارد. به یکی از بچه‌ها گفته بود اینجا کاری نیست و من حوصله ماندن ندارم! اگر او می‌رفت باقی بچه‌ها هم مرخصی می‌رفتند. باید جلوی مرخصی دسته‌جمعی را می‌گرفتم. هرجا می‌رفتم بچه‌ها درخواست مرخصی داشتند. یک‌بار که به گشت‌زنی رفتم، مراد را از دور دیدم، پشت به او کردم و با صدای بلند گفتم: مثل خدامراد باشید، هرچه به او می‌گویم برو مرخصی، نمی‌رود! وقتی این خبر را شنید. آمد پیش من و گفت: به مرخصی نمی‌روم و می‌مانم. به این شکل خدامراد ماندگار شد و بقیه نیروها هم از مرخصی رفتن منصرف شدند.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۷۰

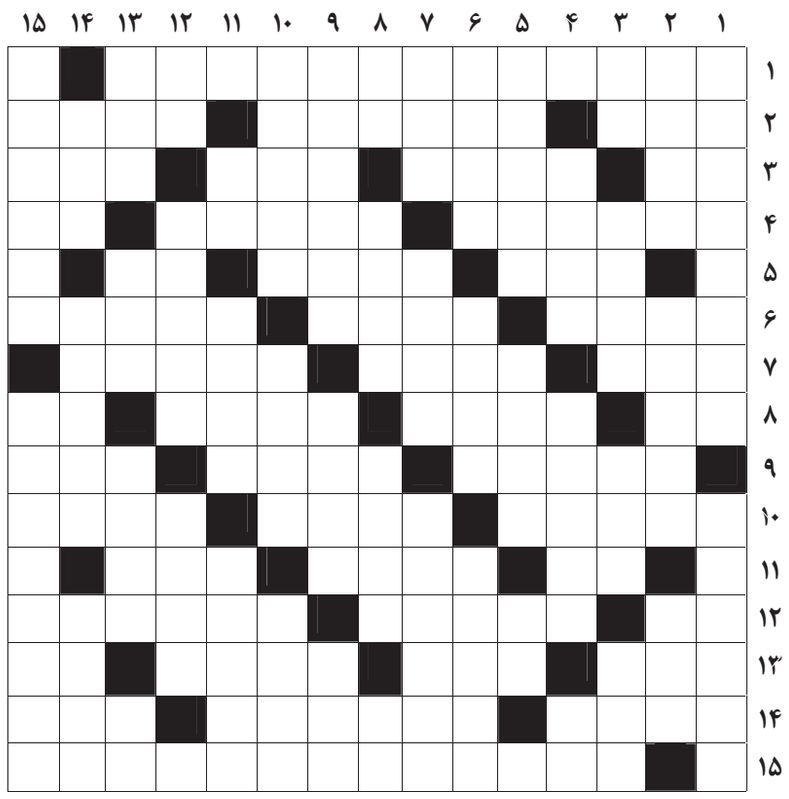

از راست به چپ

■ ۱- کنایه از بی‌نصیب، ناموفق و ناکام ■ ۲- خوردنی نامأکول- حرکت نمایشی با توپ- ضرب‌های با روی پا ■ ۳- خط عابر پیاده- کادو- راهنما- مخزن سوخت خودرو ■ ۴- بندری که پس از معاهده ترکمانچای به روسیه واگذر شد- به برنده مسابقه داده می‌شود- واحد بازی تنیس ■ ۵- جزایر دوگانه- کودن- صدمه و آسیب ■ ۶- آهسته آهسته پیش رفتن- چاقوی آشپزخانه- چراغ آویز ■ ۷- تابستان آذری- شهرآورد- پول نیجر ■ ۸- چه وقت- جنگ تن به تن- حس بویایی- صفت عدد ■ ۹- میوه قابل برداشت- بازدارنده- بازیکن هم تیمی ■ ۱۰- لگام، افسار- از اسامی بانوان- سال فضانوردان ■ ۱۱- علامت مفعول- کوچک فرنگی- درخت قالیبافان ■ ۱۲- مردن بر اثر غصه- پایتخت لسوتو- عکس‌العمل و واکنش ■ ۱۳- نوعی سنگ قیمتی- از انجیل‌ها- پیمودن راه- بغل ■ ۱۴- از ماکیان شناگر- سوگوار و ماتم‌زده- باز عامیانه ■ ۱۵- کنایه از مداخله بی‌جا

از بالا به پایین

■ ۱- روش جدل و محاوره منطقی- وکیل عمومی ■ ۲- ترمز کشتی- دف- پوست ■ ۳- انتها- از ملزومات تهیه چای- پرنده کوچک و حلال گوشت- شهرها ■ ۴- دهانه قطار- دستگاهی که قوه مکانیکی را به الکتریسیته تبدیل می‌کند- کاشف میکروب سل ■ ۵- صفرا- برای تهیه مرکب چاپ از آن استفاده می‌شود- پایه و بنیاد ■ ۶- امتیاز ورزشی- زشت- با استعداد ■ ۷- اسلحه‌ای در شمشیربازی- مجموعه چند سیم روپوش‌دار- ته‌بندی کتاب ■ ۸- مادر لر- زن برادرشوهر- بهشت- پسوند خریدار ■ ۹- توپ برگشتی از سبد بسکتبال- نوعی غذا- داس شکسته ■ ۱۰- نام حضرت علی (ع) در زبان عبری- اثر امیل زولا- شاه اشکانی که اوستای پراکنده را مدون نمود ■ ۱۱- واحد دارویی- درخشان و نورانی- حکمیت ■ ۱۲- عید ویتنامی‌ها- جهنم- باریک ■ ۱۳- تردید- شکستن- خانه آذری- رودی در چین ■ ۱۴- ارسال توپ به بازیکن دیگر- از اقوام وحشی- برقرار و دایر ■ ۱۵- دستگاه تولید انرژی اتمی- سردار هخامنشی در نبرد با اسکندر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۷			۸		۱		۹
۲		۸			۵			
	۵		۷		۳		۲	
۹							۱	
		۵		۴		۹		۲
۷			۱					
۸					۱			۵
	۶			۹			۸	
		۴	۵			۲		۱

۶	۷	۳	۴	۸	۲	۱	۵	۹
۲	۱	۸	۹	۶	۵	۷	۴	۳
۴	۵	۹	۷	۱	۳	۸	۲	۶
۹	۸	۲	۳	۵	۷	۶	۱	۴
۱	۳	۵	۸	۴	۶	۹	۷	۲
۷	۴	۶	۱	۲	۹	۵	۳	۸
۸	۲	۷	۶	۳	۱	۴	۹	۵
۵	۶	۱	۲	۹	۴	۳	۸	۷
۳	۹	۴	۵	۷	۸	۲	۶	۱

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۹۶۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	س	■	م	و	ر	ی	س	م	ت	ر	ل	ی	ن	گ
۲	ی	ا	ک	■	ا	د	هـ	م	■	ک	ز	■	م	ش	■
۳	ک	ف	ا	ش	■	ن	و	■	د	ل	■	هـ	ی	و	م
۴	ر	■	ف	ر	ط	■	هـ	ر	ا	■	چ	م	ن	■	ن
۵	و	ت	■	ک	ی	ش	■	م	ی	ت	ر	ا	■	گ	چ
۶	ا	چ	ل	■	ا	م	هـ	■	ن	ک	ا	■	ک	ر	س
۷	ر	■	ک	ا	ر	ن	ا	و	ا	ل	■	ک	و	ی	ت
۸	گ	س	ت	هـ	■	ل	ا	س	■	ک	و	ژ	ی	■	ی
۹	ا	ن	ب	ر	■	س	ی	ت	و	ل	و	ا	ل	■	م
۱۰	ن	ق	ر	■	ت	ر	ف	■	ر	ا	ل	■	و	م	و
۱۱	ی	ر	■	ت	ی	م	ا	ر	■	ت	ی	هـ	■	گ	ن
۱۲	س	■	ت	ر	س	■	ک	ل	م	■	س	ا	چ	■	ا
۱۳	م	ن	ا	م	■	ب	س	■	ی	ک	■	چ	ی	ن	ی
۱۴	■	م	ت	■	چ	غ	■	ا	خ	ت	ن	■	ر	ق	ت
۱۵	چ	هـ	ا	ر	م	ی	خ	هـ	ک	ر	د	ن	■	ش	د